

حکمت و تربیت

کلیدواژه‌ها: حکمت، تحول، آموزش - پرورش.

هر تحولی، تغییر است؛ لیکن هر تغییری، تحول نیست

اشاره

تاکنون در دو شماره‌ی گذشته، دو مقاله‌ی جدید از دکتر شعاری نژاد را خوانده‌ایم. در نوشته‌ای که خواهد آمد، استاد از زاویه‌ای دیگر به مسائل آموزش و پرورش نگاه کرده است. شاید این روزها که بحث تحول در آموزش و پرورش، در محافل علمی کشور دنبال می‌شود، بتوان از دریچه‌هایی، نگاه‌های جدیدی پیش‌روی معلمان و مسئولان آموزش و پرورش قرار داد و این نوشته نیز از آن دست مکتوبات است.

- * چه گفتن و چرا چنین یا چنان گفتن
- * چه کردن و چرا چنین و چنان کردن
- * معرفت را بر علم مقدم تلقی کردن
- اصطلاح «حکمت» از جمله قدیمی‌ترین
- مفاهیم یا اصطلاحاتی است که در فرهنگ

در جامعه‌ی سالم و برخوردار از آموزش و پرورش سالم، زنان و مردان یا دختران و پسران هرگز خود را قشر خاصی تلقی نمی‌کنند، بلکه شهروندان یک جامعه‌اند و شدیداً و طبعاً وابسته به یک‌دیگر. هرگز از همدیگر نمی‌هراسند، بلکه احترام متقابل را دقیقاً رعایت می‌کنند. شبکه‌ی جامعه، ترکیبی است از همه‌ی آن‌ها

- * علوم معروف به انسانی مطرح شده و هنوز هم، هر چند اندک، به کار می‌رود. دارنده‌ی «حکمت» را «حکیم» نامند که از جمله صفتهای ذاتی خداوند متعال است. مفهوم «حکمت» به اندازه‌ی تاریخ قدمت خودش تعریف دارد، یعنی بسیار متعدد، متنوع و گسترده. از آن جمله‌اند:
- * برخورداری از نظام فکری سالم
- * زندگی سالم داشتن
- * توأم بودن علم و عمل یا گفتار و کردار
- * مفهوم مخالف «حمאقت»
- * مواجهه‌ی موفق با موقعیت‌ها و مقتضیات

- * پرهیز از هرگونه تظاهر
- * صدیق و صریح بودن
- * اجتناب از خودمحموری
- * شکیبیا بودن در داوری یا حکم کردن
- * شناگر، نه شناور بودن
- * هماهنگی پندار و گفتار و کردار
- * اندیشیدن پیش از پرداختن (اول اندیشه وانگهی گفتار و کردار)
- * درست یا صادقانه گفتن و درست عمل کردن

از جمله‌ی اول به این نتیجه می‌رسیم که فعالیت‌های مدرسه را به دو بخش «آموزش» و «پرورشی» تقسیم کنیم. اما از جمله‌ی دوم نتیجه می‌گیریم که در همه‌ی فعالیت‌ها و آموزش‌های مدرسه‌ای، اولویت را به اخلاق و تزکیه بدهیم. ببینید تفاوت از کجا تا به کجاست؟!

نتیجه‌گیری

حالا چه فکر می‌کنید؟ آیا کار ما در مدرسه «آموزش» و «پرورش» است یا «پرورش»؟ آیا اصطلاح «آموزش و پرورش» صحیح است؟ اسم وزارتخانه چه باید باشد؟

● ببینید

اگر اسم وزارتخانه، فقط «تربیت» یا «پرورش» باشد، در این صورت:

۱. سازمان ادارات و مدارس چه تغییری می‌باید بکند؟
۲. چه تغییری در وظایف و نقش‌های معلمان به وجود خواهد آمد؟
۳. فعالیت‌هایی که الان به نام «امور تربیتی» انجام می‌شوند، چه وضعیتی پیدا می‌کنند؟

۴. آیا برنامه‌های دینی و مذهبی رایج در مدارس، به بازتعریف نیاز خواهند داشت؟ در کارکرد آن‌ها چه تغییراتی به وجود خواهد آمد؟!

پی‌نوشت

۱. «مسائل آموزش و پرورش ایران» از همین قلم، نشر دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان (اصفهان)، ۱۳۸۳.
۲. روان‌شناسی تربیت و تدریس، از دکتر علی اکبر شعاری نژاد، انتشارات اطلاعات روان‌شناسی پرورشی نوین، از دکتر اکبر سیف، نشر دوران.



در حوزه‌ی آموزش و پرورش هر کشور، همین که احساسات از در وارد شد، عقل از پنجره خارج می‌شود

* هدفمند حرکت کردن

* خودشناس بودن

* خود را پذیرفتن

* برخورداری از معرفت عمومی، نه لزوماً

تخصصی یا مدرک‌دار

پس وقتی می‌گوییم یا در قرآن کریم می‌خوانیم «خداوند حکیم» است که غالباً به شکل «علیم حکیم» آمده است، یعنی خداوند متعال می‌داند چه می‌کند و چرا؟ و ذاتاً همه‌ی این‌گونه ویژگی‌ها را داراست. در روزگاران قدیم و به‌ندرت در فرهنگ کنونی ما، به معلم و پزشک هم «حکیم» اطلاق می‌کنند. چون چنین تصور می‌شود که هر دو در حوزه‌ی کار تخصصی خود می‌دانند (یا باید بدانند) که چه می‌کنند؟ یا چه باید بکنند؟ و چرا؟ به عبارت دیگر، از طبیب و معلم انتظار داریم این مهارت را داشته باشند که حرفه‌ی خود را دقیقاً «تحلیل» و «تبیین» کنند؛ البته مورد به مورد.

بنابراین، در حوزه‌ی آموزش و پرورش که تقریباً جهت‌دهنده‌ی حال و خصوصاً آینده‌ی زندگی هر جامعه‌ای است، ایجاد هرگونه تغییر و تحول، حتماً باید بر دو فرایند «تحلیل» دقیق و «تبیین» روشن باشد؛ به‌طوری که همه‌ی شهروندان که مخاطبان یا مصرف‌کنندگان آموزش-پرورش (تربیت) هستند، آن را دریابند و بپذیرند؛ وگرنه در اندک زمانی به ناکامی می‌انجامد و حتی ممکن است به عواقب نامطلوبی منجر شود.

هنگام اندیشیدن و پرداختن به هرگونه

تحول در هر مقوله یا پدیده‌ی اجتماعی، ابتدا باید دقیقاً:

- مقوله یا موضوع تحول تعریف، تحلیل و تبیین شود.

- تاریخ و جغرافیای آن معلوم شود.

- محاسن و معایب یا جنبه‌های مثبت و منفی آن، به‌صورت ریز و هر حسن یا عیب یا نکته‌ی مثبت و منفی، به شکل مفهوم برای مخاطبان یا افراد ذینفع توضیح داده شود.

- هدف ایجاد تغییر و تحول روشن باشد.

- در توجیه محاسن و معایب، همواره مقتضیات یا شرایط زمانی حاکم بر جامعه و جهان، به‌عنوان نقطه‌ی حساس، روشن شوند.

به‌عبارت دیگر، باید دقیقاً روشن شود که چه چیز می‌خواهد جانشین چه شود و چرا؟

- نیازهای واقعی مخاطبان آموزش-پرورش به‌عنوان زیربنای تحول، به‌طور دقیق روشن شود.

پس از روشن شدن مستدل این موارد، طرح تحول، به‌وسیله‌ی کارشناسان مسئول واجد شرایط تهیه می‌شود. این طرح، برای بازبینی و کارشناسی دقیق‌تر در اختیار گروه دیگری از کارشناسان آموزشی قرار می‌گیرد. شرایط یا ویژگی‌های لازم برای کارشناسان گروه اول و گروه‌های دوم و سوم را می‌توان چنین خلاصه کرد:

۱. داشتن حداقل ده سال سابقه‌ی آموزشی

در سطوح آموزشی متفاوت،

خصوصاً دوره‌ی ابتدایی

۲. برخورداری از تحصیلات

رسمی، حداقل دوره‌ی لیسانس، خصوصاً در رشته‌های علمی

۳. برخورداری از شناخت مسائل واقعی

آموزش-پرورش موجود و مطلوب

۴. آشنایی لازم با معیارهای سنجش این

مسائل در ارتباط با واقعیات زندگی

۵. برخورداری از صراحت و صداقت در گفتار و کردار

۶. آشنایی به فلسفه و منطق آموزش-

پرورش جدید یا متناسب زمان

۷. پرهیز از هرگونه اعمال تعصب در

تصمیم‌گیری‌های آموزشی

۸. باور داشتن این که در دنیای امروز،

خصوصاً در حوزه‌ی تربیت، باید جهانی اندیشید و منطقه‌ای عمل کرد.

۹. توجه داشتن به این واقعیت که

آموزش-پرورش ذاتاً آینده‌نگر است و ناگزیر است آینده‌نگرانه عمل کند.

۱۰. برخورداری از سلامت همه‌جانبه و

رفاه مناسب زمان (شاید ویژگی نخست)

درنهایت، اغراق نیست که بگوییم کارشناس آموزش-پرورش، اعم از

تصمیم‌گیرنده، برنامه‌ریز، مدیر، معلم و... باید «حکیم» باشد؛ خصوصاً هنگامی که به فرایند

«تغییر و تحول» در حوزه‌ی آموزش و پرورش می‌پردازد.